# مفهوم شرط

بحث را در مقدمات تمام می‌کنیم و شروع به اصل بحث در مفاهیم می‌کنیم و طبق مشی رایج از مفهوم مخالف شروع می‌کنیم که طبق معمول با مفهوم شرط آغاز می‌شود و البته بحث مفهوم شرط بحثی است که اثر فقهی فوق العاده بالایی دارد.

می‌دانیم که شرط محقِّقِ موضوع، محل بحث نیست و بحث در شرط غیر محقق موضوع است که قرینه‌ای خاصه نداشته باشد؛ در اینجا بحث در این است که آیا علاوه بر اینکه مفهوم «وجود حکم هنگام وجود شرط» که از ادات شرط در جمله شرطیه فهمیده می‌شود آیا این جمله مفید مفهوم دیگری هم هست؟! به عبارتی اگر در نصی شرعی، حکمی با جمله شرطیه بیان شده باشد، آیا این حکم فقط در زمان وجود مقدم ثابت است و یا اینکه فراتر از آن اگر این مقدم معدوم هم باشد باز هم این جمله مفید این است که حکم هم معدوم است.

## ادله مثبتین مفهوم شرط

صاحب کفایه و برخی دیگر مفهوم شرط را نمی‌پذیرند و البته مشهور قائل به مفهوم شرطند. قائلین به مفهوم شرط و انتفاء نوع تالی هنگام انتفاء مقدم، چند دلیل دارند:

### دلیل اول: ادعای وضع

جمله شرطیه و ادات شرط وضع شده‌اند برای «الاثبات عند الاثبات» و «الانتفاء عند الانتفاء» که این تند‌ترین موضع‌گیری در این خصوص است. در این صورت مفهوم شرط موضوع له جمله شرطیه است و همین مُثبِت نتیجه مورد نظر است. در جمله شرطیه، هیئت خاص آن عبارت است از مقدم شدن یک جمله بر جمله دوم و دخول ادات بر جمله اولی و ورود فاء بر جمله دومی، مفید اثبات و انتفاء مترتب این دو جمله است.

### تقریرات مختلف دلیل اول

این دلیل را به چند وجه می توان تقریر کرد؛

**تقریر اول:** تندترین تقریر این دلیل است که ادات شرط به نوع مستقیم برای دو نوع قضیه وضع شده است. این هیئت خاص جمله شرطیه، برای دو جمله وضع شده است؛ پس جمله «اذا طلعت الشمس فالنهار موجودة» وضع شده است برای دو جمله «النهار موجودة عند طلوع الشمس» و «النهار معدومة عند عدم طلوع الشمس»

**تقریر دوم:** این هیئت خاص جمله شرطیه افاده نکته‌ای می‌کند که آن نکته، مستلزم مفهوم مخالف برای شرط است و آن نکته این است که شرط مفید علیت انحصاری است به عنوان مثال در جمله «اذا خفی الاذان فقصّر الصلاة» این مفید علیت خفاء اذان است و از سویی «فقصر الصلاة» معنایش این است که تمام وجوب تقصیر و نوع وجوب تقصیر با تمام انواعش که در شرع متصور است این معلول علت انحصاری خفاء اذان است. به عبارتی در جمله شرطیه، شرط، علت و موضوع موثر در انتفاء تالی است ولی این علیت، به نحو انحصاری است.

نکته‌ای که از جمله شرطیه فهمیده می‌شود، علیت انحصاری بودن مقدم برای نوع تالی است که همین نکته در جمله شرطیه است که «مفهوم شرط» را موجب می‌شود و این مفهوم، لازم بیّن برای علیت انحصاری است.

در تقریر اول جمله شرطیه، به نحو مستقیم وضع برای هر دو جانب ایجابی و انتفائی در جمله شرطیه است و در تقریر دوم وضع برای افاده نکته‌ای است که آن مفهوم مستلزم انتفاء است.

**تقریر سوم:** جمله شرطیه وضع شده است ولی نه برای دو جمله و نه برای علیت انحصاریه، بلکه وضع شده است برای یک نوع توقف و تعلیق عرفی که آن توقف و تعلیق، مستلزم «الانتفاء عند الانتفاء» است این مفهوم خاص است که در نظر عرف، جمله شرطیه وضع برای آن است.

### جواب دلیل اول:

اصل ادعای وضع از باب مثال نقض قابل قبول نیست، چراکه جملات شرطیه در جایی به کار می‌روند که «الانتفاء عند الانتفاء» نیست و اصلاً در فهم این جملات، احتمال مجازگویی هم به ذهن خطور نمی‌کند و در این قبیل موارد نیز کسی منتظر قرینه برای فهم این معنی غیر انتفائی نمی‌ماند.

## دلیل دوم: ادعای انصراف

دلیل ادعای انصراف در کفایه مطرح شده است.چراکه جمله شرطیه مفید است که شرط، علت برای جزاء است و یا به تعبیر دیگر مقدم، علت برای تالی است و این علیت درجاتی دارد که از علیت انحصاریه تا علیت غیر انحصاریه را شامل می‌شود و البته علیت انحصاریه، اکمل افراد است. از سویی جمله منصرف به اکمل افراد می‌شود.

جمله شرطیه مفید علیت است و علیت انحصاریه اکمل افراد علیت است و از سویی، جمله به اکمل افراد منصرف می شود.

جواب دلیل دوم:

این دلیل هم در کبرا و هم در صغرایی استدلالش اشکال دارد با این منطق، همه جملات قرآنی باید منصرف به تنها ائمه باید بشود و نه دیگر مؤمنین! این اشکال در کبرای استدلال است و اشکالی دیگری در صغرا می‌شود که در کفایه آمده است و بررسی خواهد شد.